

هادی نوری / صدیقه مسیب‌نیافخبی

حقوق شهروندی زنان

در ایران

بین دو انقلاب



بنگاه ترجمه و نشر
کتاب پارسه

فهرست مطالب

۱۳	مقدمه
۲۱	بینش
۲۱	ادبیات موجود
۴۷	نظریه‌های شهروندی
۴۷	نظریه‌های کلاسیک
۴۹	نظریه‌های مدرن
۶۳	نظریه‌های پسامدرن
۶۹	چارچوب نظری
۸۱	روش
۸۷	روش موردی تاریخی
۸۸	روش گردآوری اسنادی
۹۱	روش تحلیل روایت
۹۷	حقوق شهروندی زنان در ایران بین دو انقلاب
۱۰۰	حقوق مدنی

۱۰ ■ حقوق شهروندی زنان در ایران

۱۶۵	حقوق سیاسی
۱۹۰	حقوق اجتماعی
۲۲۳	جمع‌بندی
۲۳۱	منابع

مقدمه

مفهوم شهروندی^۱ به منزله مفهومی عمومی و رایج به دلیل ارتباط جدی اش با مسائل اجتماعی و سیاسی موجود در جوامع مختلف ارتباطی مورد مباحثه گسترده قرار گرفته است. این مفهوم به منزله ایده‌ای ذاتاً ارتباطی، از آنجا که تعامل، همکاری، وظایف و تعهدات متقابل میان افراد در زندگی اجتماعی را مورد توجه قرار می‌دهد، از جذابیتی فوق العاده در میان پژوهشگران اجتماعی برخوردار است (نظری، ۱۳۸۸: ۱۲). تی. اچ. مارشال در تعریف خود از شهروندی آن را پایگاه اعطاشده به کسانی می‌داند که عضو کامل یک اجتماع‌اند. تمام کسانی که از این پایگاه برخوردارند، بنابر حقوق و وظایف مرتبط با این پایگاه با هم برابرند. هیچ اصل عامی وجود ندارد که تعیین کند حقوق و وظایف مذکور چه باید باشد. شهروندی زاینده زیستن در دنیای معاصر است و در تلاش است تا با ایجاد تفاهم در زندگی اجتماعی، راه پیشرفت و ارتقای جامعه را هموار سازد. شهروندی طرح سؤالاتی است در ارتباط با ماهیت جامعه، عدالت، مراقبت، مسئولیت، دولت،

آزادی، تعاملات اجتماعی، احترام و به‌ویژه ارزش‌هایی که با حقوق انسانی در زندگی اجتماعی پیوند خورده‌اند (نظافتی پایانی و دیگران، ۱۳۸۹: ۵۴).

امروزه رعایت حقوق شهروندان یکی از پایه‌های استحکام هر حکومتی است. هر شهروندی^۱ در مقابل دولت و مجلس قانونگذاری کشورش حقی دارد که باید به‌طور کامل برآورده شود تا آن فرد در ساختار اجتماعی و سیاسی کشور احساس امنیت و آرامش کند (اسکافی، ۱۳۸۶: ۴). اعلامیه جهانی حقوق بشر سازمان ملل متحد (ماده ۱-۱۵) حق شهروندی (تابعیت) را به‌عنوان یکی از حقوق اساسی بشر قلمداد کرده که حفاظت از دیگر حقوق منوط به آن است (فالكس، ۱۳۸۱: ۱۸).

مسئله شهروندی و مسئله جنسیت از مسائل مبتلابه نه‌تنها جامعه ایران که همه جوامع است. بحث و برخورد آراء در ارتباط با حقوق و تکالیف زن و مرد در همه فرهنگ‌ها جریان دارد. دولت‌ها کوشیده‌اند که برابری، هرچه بیشتر همگانی باشد. اما در طول تاریخ عوامل زیادی باعث از بین رفتن این برابری بوده‌اند که یکی از این عوامل جنسیت است. به‌طوری که مفهوم شهروندی همیشه جنسیتی بوده و زن و مرد در ارتباطی متفاوت با این مفهوم قرار می‌گیرند و همواره زنان وضعیت نامساعدتری دارند (هزارجریبی و امانیان، ۱۳۹۰: ۲). زنان کمتر از مردان به امکانات بهداشتی دسترسی داشته و سطح سواد و تعلیم و تربیت در آن‌ها پایین‌تر از مردان است، در حالی که مسئله تعلیم و تربیت فرزندان خود را از بدو تولد بر عهده دارند. زنان در برابر کار مساوی مزد کمتری می‌گیرند و ساعات بیشتری را در طول روز با مزد و بدون مزد کار می‌کنند (نوروزی و گل‌پور، ۱۳۹۰: ۱۶۸). دختران ۸۱ میلیون نفر از جامعه ۱۳۰ میلیون نفری کودکانی هستند که هرگز به مدارس راه نمی‌یابند. عدم سرمایه‌گذاری و نابرابری در مناطق روستایی مشهودتر است. دختران و زنان

بیش از ۶۰٪ از کل ۹۴۸ میلیون نفر بی سواد بزرگسال در سطح جهان اند (امیری، ۱۳۷۴: ۲۳). نداشتن امکانات آموزشی برای دختران که «مدیران خانه» در آینده خواهند بود، به تنهایی می تواند مسبب اثرات زیانباری در اقتصاد خانه و خانواده باشد و تا حدی کل نظام اجتماعی را تحت شعاع قرار می دهد. عدم ایجاد مشاغل تولیدی و نداشتن امکانات مالی همراه با بیسوادی زنان پیامدی جز فقر را به تصویر نمی کشد (همان: ۲۴). بی شک دنیای آینده نمی تواند بر مبنای این نابرابری های اسفبار تداوم پیدا کند.

زنان، تا همین اواخر از شهروندی رسمی محروم بودند. در نظریه لیبرالی زنان به عنوان جزئی از حوزه خصوصی و به مثابه دارایی های شوهران خود که نمایندگی زنان را در حوزه عمومی به عهده داشتند، در نظر گرفته می شدند. زنان حق رأی را برای اولین بار در سال ۱۹۰۲ میلادی در استرالیا و سپس در سال ۱۹۱۸ میلادی در بریتانیا، ۱۹۲۰ میلادی در ایالات متحده آمریکا و ۱۹۴۴ میلادی در فرانسه به دست آوردند. باین حال، حتی پس از به دست آوردن حق رأی نیز زنان از لحاظ حقوقی، اشخاصی مستقل محسوب نمی شدند (کاستلز و دیویدسون، ۱۳۸۲: ۲۵۱). زنان اخیراً در ایالات متحده آمریکا به میزان بیشتری نسبت به مردان در انتخابات حضور یافته اند. در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۴، در حالی که زنان رأی دهنده تقریباً ۸/۸ میلیون بیشتر از مردان رأی دهنده بودند ولی تنها ۶۰٪ آن ها در مقایسه با ۵۶٪ مردان در انتخابات شرکت داده شدند (C. McCain, 2009: 202).

واژه شهروندی در ادبیات ایران واژه های تازه و نو است. به طوری که حتی در فرهنگ های عمومی مثل فرهنگ معین و عمید مطرح نشده است. ظاهراً اولین فرهنگ فارسی به فارسی که کلمه «شهروندی» را در خود جای داده است «فرهنگ فارسی امروز» است. در این فرهنگ، کلمه «شهروند» چنین تعریف شده است: «کسی که اهل یک شهر یا کشور بوده و از حقوق متعلق به آن برخوردار باشد». در ایران تا قبل از مشروطیت به جای این واژه از کلمه رعیت

و رعایا استفاده می‌شد (اسماعیلی، ۱۳۸۰: ۱۰۶). قبل از انقلاب مشروطه، حقوق شهروندی مدون و منقحی در ایران وجود نداشت. با وقوع انقلاب مشروطه، اولین قانون اساسی مدون تنظیم و سپس در متمم آن باب‌های بیشتری از جمله در حوزه حقوق و امتیازات شهروندی ملاحظه و تصویب شد (احمدی طباطبائی، ۱۳۸۸: ۴). هرچند انقلاب مشروطه در ایجاد و استقرار یک نظام سیاسی مردم‌سالار تا حدودی ناموفق بود، ولی در این دوران بود که زنان ایران در مناطق مختلفی چون آذربایجان، گیلان، قزوین، اصفهان، تهران و غیره با تشکیل انجمن‌های سری و ناسری همدوش مردان به مبارزه با استبداد قاجاریه پرداختند (رضوی الهاشم، ۱۳۸۸: ۶۵).

انقلاب مشروطه سرآغاز جنبش زن ایرانی برای دستیابی به حقوق خویش است. تا آن هنگام، زنان تجددخواه که ناچیز و کم‌شمار بودند، در محافل و مجالس خود به گفت‌وگو و بررسی درباره شرایط زندگی و موقعیت فردی و اجتماعی زن ایرانی در سنجش بازن اروپایی می‌پرداختند و به اقدامات لازم برای دگرگون کردن این وضع می‌اندیشیدند، اما انقلاب مشروطه و آزادی‌های سیاسی و اجتماعی برخاسته از آن سبب شد تا این گروه از زنان بتوانند از یک سو، خواست‌ها و هدف‌های خود را از محافل در بسته به پهنه جامعه بکشانند و برای دستیابی به آن بکوشند و از سوی دیگر در پیوند با جنبش عمومی تلاش کنند تا سرچشمه نابه‌سامانی‌های جامعه ایران و راه برون‌رفت از آن را بیابند (سعیدی، ۱۳۸۵: ۳۱۶).

به‌رغم شکل‌گیری روند آگاهی نسبی در زنان، به دلیل فراهم نبودن شرایط و زمینه لازم، زنان امکان طرح خواسته‌ها و مطالبات خویش را تا دهه ۱۳۲۰ هجری شمسی نیافتند. تنها هنگامی که در پی پایان حکومت پهلوی اول، فضای باز آزادی و دموکراسی نسبی برای جامعه ایرانی فراهم آمد، زنان نیز امکان طرح خواسته‌هایشان را پیدا کردند و توانستند خود را در قالب تشکل‌های ویژه زنان سازماندهی کنند (لرستانی، ۱۳۸۲: ۱۱۵). دولت پهلوی در پاسخ به فشارهای

توسعه ملی، برنامه‌ها و سیاست‌هایی را در دستور کار قرار داد که پتانسیل و ظرفیت آزادی‌بخش برای زنان داشتند و واکنش نسبت به فشارهای توسعه‌ای و سیاسی در مجموعه‌ای از قوانین انعکاس یافت که به‌قصد تسهیل مشارکت زنان در اجتماع تدوین شده بود (پایدار، ۱۳۸۰: ۱۰۴). زنان در سال ۱۳۴۱ شمسی حق رأی کسب کردند. در ۲۶ شهریور ۱۳۴۲، برای اولین بار شش زن به نمایندگی مجلس شورای ملی و دو زن به نمایندگی مجلس سنا انتخاب شدند، بانویی نیز به معاونت وزیر و همچنین بانویی دیگر به معاونت استانداری منصوب شد. گرچه در این دوره، شرایط احراز نمایندگی مشکل و نحوه انجام انتخابات دموکراتیک نبود و اکثر نمایندگان با روش‌های غیردموکراتیک به مجلس راه می‌یافتند و زنان نیز از این قاعده مستثنی نبودند، اصل حضور زنان در دو مجلس ایران و در مقام‌های بالای اجرایی کشور و استان‌ها می‌توانست به مشارکت بیشتر زنان در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی و همچنین تغییر تدریجی نگرش زنان به توانایی‌های خودشان بینجامد (زاهد و خواجه‌نوری، ۱۳۸۲: ۱۱۸). قوانین خانواده مربوط به دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ شمسی، اگرچه اهداف پنهانی همچون کنترل جمعیت را دنبال می‌کرد، ولی با اهداف زنان همخوانی داشت، چون این برنامه‌ها، فارغ از اهداف پشت پرده‌شان، بدون تردید نتایج مثبتی برای زنانی که به قانون دسترسی داشتند در پی داشت. این برنامه‌ها، دوران زندگی پیش از ازدواج زنان را طولانی‌تر می‌کرد و بنابراین امکان آموزش و اشتغال آنان را افزایش می‌داد و به زنان فرصت بیشتری برای تأمل در نوع ازدواج مورد علاقه‌شان و تداوم آن می‌داد و قدرت و اختیار بیشتری در کنترل بر جسم‌شان اعطا می‌کرد (پایدار، همان: ۱۰۲). قانون حمایت از خانواده سال ۱۳۴۶ و اصلاحیه آن در سال ۱۳۵۴ با تغییر قوانین مربوط به طلاق و حضانت کودکان، تصویر جدیدی از زن را به‌عنوان فرد درآمدا ارائه داد. در این قوانین همچنین برابری اجتماعی رو به رشدی از زنان و مردان در دادگاه‌های حمایت از خانواده تبلور یافت و نقش شوهر را به‌عنوان محور همه مسائل مورد چالش قرار داد (همان: ۱۰۴).

با توجه به آنکه جامعه ایران جامعه‌ای در حال توسعه است و وسعت روند توسعه، نیازمند بسیج تمام نیروها و امکانات اجتماعی است، غفلت از نیروی عظیم و قابل‌چون زنان غیرممکن می‌گردد. زنان نه تنها بازتولیدکنندگان زیست‌شناختی یک گروه قومی هستند، بلکه حاملان فرهنگی نیز می‌باشند که نقش اساسی در انتقال نهادهای فرهنگی و زبانی به جوانان را به عهده دارند و مظهر نمادین تمایز و وحدت ملی در نظر گرفته می‌شوند. بنابراین اگر جامعه به شهروندی مفید و مؤثر زنان نیاز دارد، پس باید مطمئن شود زنان از طریق فرصت‌هایی برای اکتساب مهارت‌ها، توانایی‌ها و اطلاعات ضروری تربیت شوند. از این رو، در جامعه‌ای که تحقق تکامل آن به حضور کامل تمام جمعیت آن وابسته است، مسائل زنان به عنوان موضوعی اصلی مطرح می‌شود. بررسی حقوق شهروندی زنان در ایران معاصر از این جهت حائز اهمیت می‌باشد.

کتاب حاضر به بررسی این مسئله می‌پردازد که وضعیت حقوق شهروندی زنان در ایران بین انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی چگونه بوده است؟ و می‌خواهد ببیند که حقوق شهروندی زنان ایران در این دوره زمانی از چه الگویی تبعیت می‌کند. در زمینه الگومندسازی حقوق شهروندی زنان نظریه‌تی. اچ. مارشال^۱ برای ما جنبه محوری می‌یابد. مارشال آغازگر رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی شهروندی است. او با بررسی و تحلیل تاریخی اجتماعی شکل‌گیری پدیده شهروندی در غرب، طی قرون ۱۷ تا ۲۰ میلادی به طرح ابعاد سه‌گانه شهروندی پرداخته است. از نظر مارشال حقوق شهروندی به سه نوع حقوق مدنی^۲، حقوق سیاسی^۳ و حقوق اجتماعی^۴ قابل تقسیم است که در یک توالی تاریخی توسعه یافته‌اند. حقوق مدنی در قرن ۱۸ به واسطه رشد نهاد دادگاه و نظام قضایی ظهور کرد. حقوق سیاسی در قرن ۱۹ با رشد شوراهای پارلمان تحقق یافت. حقوق اجتماعی هم با ایجاد نظام‌های آموزشی و تأمین اجتماعی در قرن ۲۰ به منصفه

1. T. H. Marshall

2. Civil Rights

3. Political Rights

4. Social Rights

ظهور رسید. اکنون این پرسش مطرح می‌شود که آیا حقوق شهروندی زنان در ایران بین دو انقلاب از همان الگوی تاریخی حقوق شهروندی مورد نظر مارشال تبعیت می‌کند؟ در یکی از مراحل متوقف گشته؟ و یا اینکه فرآیندی مغایر با الگوی مذکور را دنبال نموده است؟

با توجه به محتوای پرسش مطرح شده و با در نظر گرفتن این نکته که پژوهش حاضر در پی توصیف حقوق شهروندی زنان در ایران بین دو انقلاب جهت پی بردن به الگوهای این حقوق می‌باشد، پرسش ما ماهیتی چستی‌گونه دارد و به دنبال کشف و توصیف ویژگی‌ها و الگوهای موضوع مورد بررسی است. در مورد اهمیت یافتن پاسخ‌های خوب برای پرسش‌های «چستی» این نکته قابل ذکر است که پیش از پرداختن به پرسش‌های «چرایی»، ابتدا توصیف خوبی از جریان امور لازم است. به علاوه، برخی از دانشمندان اجتماعی استدلال کرده‌اند که توصیف خوب تنها چیزی است که برای فهم کافی بسیاری از موضوعات لازم است. توصیف خوب بخش حیاتی پژوهش اجتماعی است (بلیکی، ۱۳۹۰: ۸۸).

بررسی وضعیت زنان در ایران حتی به گونه‌ای عام و اجمالی، کاری بس دشوار است. جامعه ایران، جامعه‌ای است کهن سال که طی عمر طولانی خود، فراز و نشیب‌های بسیار پیموده و رنگ‌ها پذیرفته است. برای شناخت چنین جامعه‌ای، باید ده‌ها و صدها پژوهنده کوشا، روشن‌بین و نکته‌یاب، با اتکا به روش علمی و با پس‌کاو در منابع و مدارک، سالیان دراز کار و کوشش کنند. آنچه در اینجا می‌آید در واقع مدخلی بر این پژوهش است. اثر حاضر به این هدف توجه دارد و به دنبال ارائه توصیفی دقیق از وضعیت حقوق شهروندی زنان در ایران بین دو انقلاب می‌باشد. در این زمینه، شناسایی دقیق شاخص‌های حقوق شهروندی زنان در سه الگوی حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی هدف اصلی اثر حاضر می‌باشد تا معلوم گردد کدام‌یک از الگوهای سه‌گانه مطرح شده گویای وضعیت حقوق شهروندی زنان در ایران بین دو انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی می‌باشد؟